

تاریخچه هنر مینیاتور

فرشته شیشینه (صفا)

کلمه مینیاتور در زبان‌های اروپائی به نوعی نقاشی بسیار ظریف و پر از ریزه کاری که در قرون وسطی در اروپا متداول بود اطلاق می‌شود. این نوع نقاشی در مشرق‌زمین با حفظ همان ریزه کاری‌ها که از ژاپن و چین سرچشمه گرفته جنبه تزئینی پیدا کرد. می‌گویند این کلمه از مینیوم (minium) که رنگ قرمز خاصی است مشتق شده است. از این رنگ برای زینت تصاویر کتب استفاده می‌شد و از این رو نقاشی‌هایی را که با این رنگ کشیده می‌شد بدون در نظر گرفتن اندازه آن مینیاتور می‌نامیدند. وسائل مورد احتیاج یک مینیاتوریست عبارت است از کاغذ، قلم مو و رنگ. کاغذ در چین در حدود سال ۱۰۰ قبل از میلاد اختراع شد و در قرون سوم و چهارم میلادی در ایران مورد استفاده قرار گرفت. ایرانیان از پوست حیوانات و پاپيروس برای نوشتن استفاده می‌کردند. اولین کارخانه کاغذسازی در اواسط قرن هشتم میلادی در سمرقند دایر شد و سپس در اواخر همین قرن در بغداد دومین کارخانه کاغذسازی ساخته شد و کاغذ که ارزان‌تر بود به جای پوست حیوانات و پاپيروس مورد استفاده قرار گرفت.

قلم مو را از موی سنجاب و یا از موی گربه تهیه می‌کنند. این نوع قلم مو دو حسن دارد. یکی اینکه می‌تواند مقدار زیادی رنگ به خود بگیرد و دیگر اینکه می‌توان کارهای بسیار ظریف و خطوط بسیار نازک با آن رسم کرد.

رنگ را از گیاهان و یا از مواد معدنی می‌ساختند. در مینیاتورها مصرف طلا نیز بسیار بود. طلا را از هندوستان وارد می‌کردند.

شیوه و روش نقاشی مینیاتور قواعدی دارد که باید حتی المقدور رعایت شود. از جمله اینکه: زمان و مکان با هم هماهنگ نیستند؛ نشان‌ها سمبولیک (نمادی) می‌باشند؛ پرسپکتیو (علم مناظر و مریا) و سایه و روشن وجود ندارد؛ دوری و نزدیکی اشیاء و افراد را با ایجاد سطوح رنگارنگ پشت سر هم و ترسیم خطوط بین آنها نشان می‌دهند. تصویر جنبه تزئینی دارد. حرکات ممکن است غیرطبیعی باشند ولی باید تناسب رعایت شود. هدف مینیاتورست راضی کردن ذوق خود می‌باشد و دنیا را به صورت حقیقی رسم نمی‌کند زیرا فقط زیبایی برایش اهمیت دارد؛ افراد همه از شباهتی بسیار با یکدیگر برخوردارند.

در هنر مینیاتور کپی کردن (سوادبرداری) که آن را نقل کردن هم می‌گفتند اهمیت بسیار داشت. سعی شاگرد در این بوده است که مانند استاد خود نقاشی کند و برای رسیدن به این هدف سال‌ها آثار استاد خود را کپی می‌کرده است. کپی کردن خود فنّ و شیوهٔ بخصوصی داشت که باید هنرمند روش آن را می‌آموخت.

هنرمند نقاش صنعتگر محسوب می‌شد و نقاشی‌های خود را امضاء نمی‌کرد چنان که در طول تاریخ تعداد بسیاری از هنرمندان برای ماگنممانده‌اند.

کتابخانه محلّ تحریر و تصویر کتب بود. برای تحریر کتب تعداد بسیاری از هنرمندان و صنعتگران مانند تذهیب‌کاران- کاغذسازان- خوشنویسان- مینیاتورست‌ها- صحافان و غیره گرد می‌آمدند. سرپرست کتابخانه وقایعی را از داستان کتاب انتخاب می‌کرد تا تصویر شود. گاهی این تصاویر به فرم‌های مختلف دائم تکرار می‌شد. تصویر نقاشی شده با شیوه و مکتب آن دوره رابطهٔ مستقیم داشت و مینیاتورست بایستی از مکتب خود تقلید کند و به آن مکتب متعلق باشد.

چگونه هنر تصویری به وجود آمد؟

هخامنشیان و اشکانیان روی دیوارهای قصورشان را نقاشی می‌کردند و هدفشان بزرگداشت شاهان و بیان عظمت آنها بوده است. از زمان اشکانیان صحنهٔ شکاری در کنار رود فرات باقی است که اسب‌های آن شباهت بسیار به اسب‌های مینیاتورهای قرن‌های بعدی دارد. از دورهٔ ساسانیان نیز نقاشی‌های روی دیوار به جای مانده که دارای مناظر جنگ و شکار و مراسم مذهبی می‌باشند. این نقاشی‌ها برای تماشای عموم بوده است.

مانی و نقاشی‌های او تأثیر بسیار در مینیاتور ایرانی داشته است. از مانی و کتاب او ارژنگ اثری باقی نمانده است ولی به گفتهٔ مورّخین او از رنگ‌های شفاف و طلا و نقره بسیار استفاده می‌کرده و نقاشی‌های او شباهت زیاد به رنگ‌آمیزی مینیاتور ایران در دوران بعد داشته است.

دیانت اسلام با شبیه‌سازی مخالف بود و این امر بر هنر نقاشی تأثیر بسیار گذاشت. کارهای حجّاری و معماری مانند مجسمه‌سازی و غیره متوقف شد. صحنه‌های مذهبی که در مذاهب بودائی و

مسیحی نقش مهمی در پدید آمدن تابلوهای نقاشی داشتند در اسلام راهی پیدا نکردند و مقام هنرمند پائین آمد.

اعراب پس از هجوم به ایران تحت نفوذ کامل فرهنگ و هنر ایرانی قرار گرفتند. عقاید قبل از اسلام و سنت‌های قدیم ایرانی شکل اسلامی پذیرفت، به حدی که قصرهای خلفاء عباسی که کاملاً تحت نفوذ و تأثیر فرهنگ ایرانی بودند با نقاشی تزئین گردید.

در قرن نهم میلادی کتاب‌های متعددی از فارسی و یونانی به عربی ترجمه شد، از جمله کتاب کلیله و دمنه که در قرن ششم میلادی از زبان سانسکریت به پهلوی برگردانده شده بود. کتب ترجمه شده در باره گیاهان، فلسفه، علم پزشکی و ستاره‌شناسی بوده است و تصویرگران بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های مذهبی تصاویر آن را کپی یا نقل می‌کردند.

از قرن دهم تا سیزدهم میلادی تأثیر نقش‌های دوره ساسانی را در هنر نقاشی اسلامی می‌بینیم. علاوه بر نفوذ هنر ایرانی سبک بیزانس متعلق به رم شرقی نیز در هنر نقاشی دوره عباسیان تأثیر بسیار داشته است.

ادبیات غنی فارسی بزرگ‌ترین منشأ نقاشی ایرانی و بنیانگذار هنر تصویری در ایران می‌باشد. نقاشان داستان‌های شاهنامه را مکرراً به تصویر درآوردند. از داستان‌های بی‌شمار کتب ادبی، تاریخی، اخلاقی و عشقی الهام گرفتند و با داشتن آزادی بیشتری در طراحی توانستند هنر و شخصیت هنری خود را نشان دهند.

نقاشی و ادبیات به هم پیوست. میان لغت و شکل رابطه‌ای به وجود آمد. نقاشی و خطاطی به هم آمیخت و خوشنویسی قسمتی از ترکیب کلی نقاشی شد که تا اواسط قرن شانزدهم ادامه داشت.

ایلخانیان

کشور ما در اوائل قرن سیزدهم مورد حمله چنگیز خان مغول قرار گرفت و سپس هولاگو خان در اواسط این قرن با از بین بردن آخرین خلیفه عباسی پایتخت خود را در مراغه بنهاد و سلسله ایلخانیان را آغاز کرد.

ایلخانیان پس از آشنائی با فرهنگ ایرانی بزرگ‌ترین مشوق فرهنگ ایرانی شدند و هنرمندان این دوره شاهکارهایی بسیار از خود به جای گذاشتند.

در اواخر قرن سیزدهم غازان خان و وزیر ایرانی او رشیدالدین فضل‌الله پس از برقراری امنیت و رونق اقتصادی، تشویق هنرمندان را شروع کردند. کتابخانه رشیدیه در یکی از محلات تبریز محل گرد آمدن هنرمندان چینی، ایرانی و عرب شد. در این کتابخانه کتب بسیار تحریر و تصویر شد که جزء شاهکارهای تاریخ نقاشی ایران می‌باشد.

قدیمی‌ترین اثر هنری نسخه‌ای است مصور از کتاب منافع الحيوان از ابی بختیشوع که در مراغه و

تبریز تحریر و تصویر شد. این کتاب که از عربی به فارسی ترجمه شده نود و چهار صفحه مصور دارد و اکنون در کتابخانه Pierpont Morgan Library, New York نگاهداری می‌شود.

نقاشی‌های این کتاب به دست هنرمندانی از اقوام مختلف تصویر شده است. به همین جهت آمیزه‌ای است از سبک‌های عربی و چینی و ایرانی و دارای تصاویری از حیوانات و نباتات که هر یک شاهکار هنری می‌باشد. در تصویر دو مادیانه متن و صحنه پشت نقاشی بدون نقش می‌باشد و کاملاً به شیوه نقاشی‌های روی دیوار دوره ساسانیان است. طرح آن ساده است. ریزه کاری در آن وجود ندارد. شکم و پشت اسب به شیوه نقاشی عربی طلاکاری شده. درخت به روش چینی و خال‌های روی شکم اسب به شیوه سرامیک‌های ایرانی می‌باشد.

از دیگر آثار نفیس تاریخ مغول و تاریخ دنیا جامع التواریخ اثر رشیدالدین فضل‌الله است. از این کتاب سالی دو نسخه یکی به عربی و دیگری به فارسی تهیه می‌شد و به مراکز دیگر شهرهای ایلخانیان ارسال می‌گشت. امروزه فقط دو نسخه از جامع التواریخ رشیدی وجود دارد. یکی به تاریخ ۱۳۰۴ میلادی در کتابخانه دانشگاه ادینبورگ (University Library, Edinburgh) نگاهداری می‌شود و دیگری به تاریخ ۱۳۱۴ میلادی در کلکسیون ناصر خلیلی در لندن موجود است.

جامع التواریخ کتابی است در باره تاریخ جهان که صحنه‌های گوناگونی از زندگی پیامبران تا داستان‌های ملی و قهرمانی را شامل می‌شود.

از مشخصات نقاشی‌های این کتاب طراحی ساده و طبیعی درخت‌ها و نباتات است. کوه و درخت و صخره به سبک چینی قلم‌کاری شده است. چین‌های لباس آزادند و حالت بدن را مشخص می‌کنند. قرینه بودن مورد توجه است که تأثیر هنر بین‌النهرین در آنها دیده می‌شود. حرکت در این تصاویر به طرز ماهرانه‌ای نشان داده شده و رنگ سراسر شکل را نمی‌پوشاند.

از شاهکارهای دیگر این دوره شاهنامه مشهور به دموت (Demotte) می‌باشد. این کتاب تا اواخر قرن نوزدهم در ایران نگاهداری می‌شد. در اوائل قرن بیستم به یک دلال فرانسوی به نام دموت فروخته شد. دموت تصاویر این کتاب را جدا کرد و فروخت. اندازه صفحات این شاهنامه ۴۰×۲۹ سانتیمتر می‌باشد. در حدود ۶۰ صفحه تصویر شده از آن را تاکنون پیدا کرده‌اند.

از مشخصات نقاشی این کتاب رنگ‌های بسیار درخشان و غنی و طلاکاری‌های بسیار است. مهارت در طراحی و قلم‌گیری‌های محکم، مشخص کردن احساسات قهرمانان این تصاویر با حرکت و حالت از مشخصات برجسته آنها می‌باشد. تاریخ تحریر و تصاویر این کتاب را در حدود سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۳۵ م تعیین کرده‌اند.

از هنرمندان نقاشی این دوره احمد موسی و شمس‌الدین را می‌توان نام برد.

خاندان اینجو، مظفریان و آل جلائر

بعد از ضعیف شدن ایلخانان در شمال غربی ایران، سلسله‌های اینجو و مظفریان در شیراز و اصفهان و آل جلائر در بغداد و سپس تبریز زمام امور را به دست گرفتند.

از نسخه‌های نقاشی شده دوره اینجو شاهنامه وزیر قوام‌الدین به سال ۱۳۴۱ م را می‌توان نام برد که در Walters Art Gallery, Baltimore موجود است.

از مشخصات این نقاشی‌ها یکی ادامه سبک ساسانی است که مانند نقاشی‌های روی دیوار آن دوره می‌باشد. قرینه‌سازی کاملاً مشخص است و گل و سبزه خیلی طبیعی و بدون ریزه کاری طرح شده است. متن‌ها یا طلائی و یا ساده می‌باشند.

کتاب مونس الاحرار به سال ۱۳۴۱ م توسط محمد بن بدر تحریر و تصویر شده است که یک دائرة المعارف به شمار می‌رود. این نسخه در موزه هنرهای زیبای کلیولند (امریکا) موجود است.

نقاشی روی ردیف‌های موازی رسم شده است و ریزه کاری وجود ندارد و ترسیم گل و گیاه فقط برای پر کردن متن می‌باشد.

از مشخصات سبک دوره مظفریان صورت‌های بیضی و عدم تناسب سر به بدن است. حیوانات مخصوصاً اسب‌ها با سر کوچک رسم شده‌اند. صورت بیضی و چشم کوچک و درخشان و دهان کوچک و معمولاً سیل‌ها صاف رسم شده است.

آل جلائر اواسط قرن چهاردهم میلادی در تبریز و بغداد به قدرت رسیدند. آنها بزرگ‌ترین مشوق هنر و نقاشی و پایه‌گذار مینیاتور ایرانی برای سه قرن آینده بودند.

از این دوره نسخه بی‌نظیر کلیل و دمنه باقی مانده است که اکنون در کتابخانه دانشگاه استانبول نگاهداری می‌شود. مشخصات تصاویر این کتاب ظریف کاری و ریزه کاری در طبیعت‌سازی و کاشی کاری می‌باشد. منظره و کادر یا متن نقاشی اهمیت پیدا کرده و اشخاص و یا قهرمان و یا سوژه مهم نقاشی در یک کادر و منظره پرکار قرار گرفته‌اند. اشخاص با ظرافت و بلند و باریک طرح شده‌اند. رنگ آمیزی با تناسب و تعادل فراوان همراه است. موضوع اصلی نقاشی که معمولاً شخص داستانی و یا حیوانات می‌باشد همیشه در مرکز تابلو قرار ندارد، بلکه در هر تابلو در یک گوشه مختلف می‌باشد. از شاهکارهای دیگر این دوره شاهنامه به تاریخ ۱۳۷۰ م است که در موزه توپکاپی استانبول (Topkapı Saray Museum, Istanbul) نگاهداری می‌شود. از مشخصات این نقاشی‌ها عشق نقاش به طبیعت‌سازی و استادی در طراحی و هماهنگی در رنگ‌ها و تناسب در کمپوزیسیون می‌باشد. صحنه‌ها همیشه با طبیعتی زیبا که نفوذ سبک چینی در آن کاملاً نمایان است ترسیم شده است.

در اواخر قرن چهاردهم سلطان احمد جلائری قدرت را به دست آورد. وی که خود هنرمند و نقاش بود، نقاشان و هنرمندان را گرد خود جمع کرد. میر علی تبریزی که خط نستعلیق را ابداع کرد و

هنرمندان نقاش جنید و عبدالحی که شاگردان شمس‌الدین نقاش بودند در کتابخانه او کار می‌کردند. از شاهکارهای این دوره نسخه مصوری است از دیوان خواجوی کرمانی که خوشنویسی آن به قلم میر علی تبریزی و تصاویر آن کار استاد جنید نقاش است. این اثر شامل هشت مینیاتور است. جنید فقط یکی از نقاشی‌ها را امضاء کرده است. این نسخه در موزه بریتانیا موجود است. مناظر این نقاشی‌ها بسیار خیالی و رؤیائی است و ظرافت و احساس زیبای جنید را نشان می‌دهد.

از دیگر شاهکارهای این دوره دیوان سلطان احمد به سال ۱۴۰۵ م است که در گالری فریر واشنگتن (Freer Gallery of Art, Washington) موجود است. در اطراف متن نوشته شده نقاشی‌هایی وجود دارد که دارای مناظری مربوط به زندگی روستائیان و زندگی روزمره و اساطیر کتاب‌های آسمانی است. این تصاویر مراتب رسیدن به خدا را نشان می‌دهند. هنرمندان دوره جلاثری پایه‌گذار مینیاتور ایرانی برای چندین قرن بعد بودند.

شیوه و سبک دوره جلاثری را می‌توان به این ترتیب خلاصه کرد: پدید آمدن افق‌های بلند در نقاشی، اهمیّت یافتن طبیعت و مناظر، ظرافت و ریزه‌کاری در کاشی‌کاری و متن نقاشی، هماهنگی کامل طبیعت با افراد. نفوذ سبک چینی هنوز در نقاشی دوره جلاثری نمایان است.

دوره تیموری و سبک هرات

یکصد و پنجاه سال پس از حمله مغول ایران مورد حمله تیمور قرار گرفت. شهرهای ایران خراب شد و آثار هنری بی‌شماری از بین رفت ولی جای تعجب است که تیمور و بازماندگانش بعد از اینکه با فرهنگ و هنر ایرانی آشنا شدند خود دوستدار این فرهنگ شدند و با تلفیق دو فرهنگ تیموری و ایرانی سبک جدیدی به وجود آمد.

تیمور هنرمندان و نقاشان را از مراکز فتح شده به سمرقند کوچ داد و حتی پس از درگذشت او بازماندگانش صنعتگران و هنرمندان متعددی را از دربارهای مظفریان و آل جلاثر در سمرقند جمع کردند. در عهد تیمور برای اولین بار پس از ساسانیان هنر شبیه‌سازی در ایران متداول شد.

شاهرخ پسر تیمور در زمان حیات پدرش در خراسان فرمانروائی می‌کرد و زمانی که به هرات رفت کلیه هنرمندان را از خراسان با خود به هرات برد. به این دلیل نقاشی‌هایی که از آن زمان به بعد به جای ماند به سبک هرات مشهور شد.

اسکندر سلطان همزمان با شاهرخ فرماندار و حاکم شهر شیراز بود. به سرپرستی اسکندر سلطان دو جنگ ادبی تهیه و مصور شد که یکی در موزه بریتانیا (British Museum, London) و دیگری در بنیاد گلبنکیان (Gulbenkian Foundation, Lisbon) موجود است.

نقاشی‌های این دو کتاب مشخصات سبک جلاثری را دارند و طبیعت شاعرانه، و افراد ظریف و نازک رسم شده‌اند. طلاکاری بسیار و ظرافت و ریزه‌کاری و طرح افراد به صورت کوچک‌تر از

ویژگی‌های این نقاشی‌ها است.

نسخه کلیل و دمنه یکی دیگر از شاهکارهای دوره تیموری است که در سال‌های ۱۴۱۰-۱۴۲۰ م نگاشته شده است. این نسخه در کتابخانه کاخ گلستان تهران است. در تصویر آن طراحی گل و گیاه شباهت زیاد به دوره ایلخانیان دارد، برگ‌ها عجیب و کمیاب هستند. تناسبی زیبا بین مناظر و حیوانات برقرار است.

پس از اینکه اسکندر سلطان به دست شاهرخ کشته شد (۱۴۱۴ م) بیشتر نقاشان دربار او به هرات رفتند. بایسنقر پسر شاهرخ عشق بسیار به نقاشی داشت و خود شاعر و نقاش نیز بود. به سرپرستی او چندین شاهکار تحریر و تصویر شد که از میان آنها می‌توان نسخه‌های زیر را نام برد:

شاهنامه بایسنقری که در کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان نگهداری می‌شد. تعداد نقاشی‌های این کتاب بیست و دو عدد می‌باشد. نقاشی‌های این کتاب از نظر رنگ آمیزی و تناسب اجزاء در نهایت زیبایی و قدرت است، با ظرافت ریزه کاری شده و طراحی با نظم و ترتیب بسیار است. نقاش روی خطوط فرضی افقی و عمودی نقش را ترسیم کرده. خوشنویسی اشعار کتاب از میرزا جعفر مشهور به جعفر بایسنقری است.

کلیل و دمنه موجود در موزه کتابخانه توپکاپی (استانبول) دنیای تازه است. رنگ‌ها درخشان هستند و نور بسیار دارند و طراحی با یک واقع‌گرایی همراه است.

از شاهکارهای دیگر دوره بایسنقر نسخه‌ای است از کتاب گلستان سعدی که در سال ۱۴۲۷ م نوشته شده و در Chester Beatty Library, Dublin موجود است. خطاط و خوشنویس این کتاب شمس‌الدین می‌باشد. در قرن پانزدهم میلادی به دلیل روابط بسیار میان ایران و چین هنوز مینیاتور ایرانی تأثیر بسیار از سبک نقاشی چینی داشته است.

یکی دیگر از مشخصات این دوره افق بلند است و بیشتر مواقع، درخت و یا سقف خانه و یا مناره از کادر نقاشی بیرون می‌آید که افق را بلندتر نشان می‌دهد.

آخرین دوره طلایی تیموریان را مدیون سلطان حسین بایقرا هستیم. بزرگ‌ترین نقاش این دوره کمال‌الدین بهزاد بود. بهزاد یتیم بود و میرک او را به شاگردی قبول کرد. بهزاد نه تنها در دربار سلطان حسین صاحب مقام بود بلکه در دربار صفویّه از مقام برجسته‌ای برخوردار بود. وی در طول هفتاد و پنج سال زندگی‌اش شاهکارهای بسیاری به جای گذاشت و شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد.

بیشتر نقاشی‌های بهزاد بدون امضاء می‌باشد و از مشخصات نقاشی‌های این استاد آن است که در آن حالت افراد تصویر شده طبیعی می‌باشد. اشخاص با یکدیگر فرق دارند. پیر و جوان، زشت و زیبا، مریض و سالم همه دیده می‌شوند. طرح‌ها با روش صحیح و رنگ‌ها زیبا و با تناسب کشیده شده‌اند. لطافت و ظرافت در تصویر درخت‌ها و گل‌ها شیوه او را از دیگران متمایز می‌کند. استاد بهزاد با تنوع نقاشی‌هایش خود را از قید و بند قوانین مینیاتور آن دوره آزاد کرد و با موضوع

تابلوهایش شرایط زندگی و آداب و رسوم آن دوره را برایمان شرح می‌دهد.

دوره صفوی

شاه اسماعیل پس از فتح ایران پسرش شاه طهماسب را به حکومت خراسان منصوب کرد. سرپرست شاه طهماسب شخصی عالم و هنرمند بود و زمانی که شاه طهماسب به تبریز آمد کلیه هنرمندان من جمله استاد بهزاد را با خود به دربار تبریز برد.

شاهنامه شاه طهماسب که از سال ۱۵۲۲ م شروع شده بود به سال ۱۵۳۵ به اتمام رسید. این شاهنامه دارای ۲۵۸ تصویر و ۳۸۰ صفحه متن است که با همکاری تعداد کثیری از هنرمندان نقاش به اتمام رسید. سرپرستی این کتاب به عهده سلطان محمد بوده است. سلطان محمد شاگرد استاد بهزاد و میرک بود. هنرمندان دیگری که در تصویر شاهنامه همکاری کردند عبارت بودند از: میر مصور - آقا میرک - میرزا علی - میر سید علی - مظفر علی - شیخ محمد - عبدالعزیز و هنرمندان دیگری که اسمشان ذکر نشده است.

رنگ‌های مینیاتورهای این شاهنامه بسیار زیبا و غنی می‌باشد. افراد به نسبت طبیعت کوچک طرح شده‌اند. اشخاص با وقار و ظرافت کامل می‌باشند و نگاه‌هایشان نشان‌دهنده احساسات آنها است. پوشش سرشان دستاری است با دوازده پیچ که اشاره به دوازده امام بوده است.

این نسخه را شاه طهماسب در سال ۱۵۶۸ م به سلیمان دوم هدیه کرد. سپس در سال ۱۹۰۳ م به پاریس برده شد و جزء کلکسیون بارون ادموند روچیلد (Baron Edmond de Rothschild) قرار گرفت تا بالاخره Arthur A. Houghton, Jr آن را به دست آورد.

علاوه بر مصور نمودن کتب از اواسط قرن شانزدهم روی صفحات جداگانه نیز برای آلبوم شروع به نقاشی کردند.

این جا یک توضیح مختصر لازم است و آن اینکه دربارهای شاهان قبل از اسلام از ثروت بسیار برخوردار بودند و چون ممنوعیت مذهبی وجود نداشت نقاشی و اثر هنری برای تماشای عموم و در اندازه‌های بزرگ به وجود می‌آمد. پس از اسلام مسأله بزرگ ایجاد هر گونه هنر تصویری بود. چون پادشاهان همیشه می‌خواستند عظمت خود را به جای بگذارند لذا به نقاشی در کتب روی آوردند. اما دیدن آن کتب جز برای خواص مقدور نبود.

این کتب در حقیقت گنجینه‌ای سیار بودند. با آشفته شدن اوضاع ایران تهیه این کتب به خاطر خرج بسیاری که داشت میسر نبود. نقاشان کم‌کم یا می‌بایستی برای حاکم و یا شخصی ثروتمند کار کنند و یا نقاشی روی تک صفحه خود را که خرج زیادی برایشان نداشت به هر مشتری که طالب باشد بفروشند. این نقاشی‌های روی یک صفحه با استقبال عموم رو به رو شد و زمانی که اوضاع اقتصادی ایران بهبود یافت نقاشان تصاویر روی صفحات جداگانه را ادامه دادند و اکثراً نقاشی خود

را امضاء می‌کردند و کم‌کم خطاطی و نقاشی از هم جدا شدند. از این دوره تصویر سرخان بیک سفره‌چی به امضاء میر مصور به جای مانده است. ریزه کاری دستار و کمر بند این نقاشی قابل تحسین است.

شاه طهماسب در اواسط قرن شانزدهم پایتخت خود را به قزوین برد و نسبت به نقاشی و هنر بی‌میل گردید. میر مصور و میر سید علی به دربار همایون به هندوستان رفتند و از این دوره چندین مینیاتور با موضوع‌های مذهبی از سلطان محمد باقی است. از دوره قزوین نقاشی‌هایی که باقی مانده است نشان‌دهنده زیبایی طبیعی و ملاحظت خاص در افراد می‌باشد. در اواسط سال‌های ۱۵۶۰ و ۱۵۷۰ میلادی هنرمندان شیراز نقاشی‌هایی که جنبه تجاری داشت عرضه می‌کردند که بیشتر ارزش تزئینی را در نظر داشتند.

دوره شاه عباس صفوی

از نقاشان دربار شاه طهماسب عده‌ای مانند حبیب‌الله - محمدی - شیخ محمد و صادقی بیک به هرات و یا مشهد کوچ کردند.

محمدی شاگرد و پسر سلطان محمد بود. محمدی صحنه‌های روستائی و گردش بیلاقی با رنگ‌های ملایم و قلم‌گیری‌های بسیار ظریف ساخته و در نقاشی‌هایش رنگ کم استفاده کرده است. بزرگ‌ترین نقاش دوره صفوی آقا رضا ملقب به عباسی است. او در سال ۱۵۶۵ م به دنیا آمد. چنان در صورتگری (پرتره) ماهر بود که از این راه شهرت بسیار به دست آورد و به دربار شاه عباس راه یافت. در سال ۱۶۰۳ م شاه عباس به او لقب رضا عباسی داد.

طراحی او بسیار قوی است. قلم‌گیری‌های او با حالت و ضخیم و نازک است، به طوری که حالت سایه و روشن به تصویر می‌دهد. رضا عباسی سوژه‌های تازه مانند زنان نیمه برهنه، شیوخ و مذهبیون در مینیاتور را مطرح کرد.

شیوه نقاشی رضا عباسی خواهان بسیار پیدا کرد و نقاشان بسیاری از او پیروی کردند و از این پس شیوه نقاشی را سبک رضا عباسی نامیدند. بیشتر نقاشی‌های رضا عباسی برای آلبوم و روی یک صفحه تصویر شده و موضوع نقاشی‌های او اغلب تنها از یک شخص می‌باشد. از پیروان سبک رضا عباسی می‌توان محمد قاسم - محمد یوسف حسینی - امیر فضل تونی و معین مصور را نام برد.

به علت بهبود وضع اقتصادی و زیبایی شهر اصفهان تجار و توریست‌های اروپائی به ایران سرازیر شدند. مینیاتور و هنر تصویری ایرانی تحت نفوذ سبک اروپا قرار گرفت. ثروتمندان ایرانی نقاشی‌های اروپائی و یا آنچه را که توسط نقاشان ایرانی به سبک اروپائی کپی شده بود به قیمت زیاد می‌خریدند. در تابلوهای مینیاتور محمد زمان تأثیر سبک اروپا را به طور واضح می‌بینیم. محمد زمان صورت اشخاص را با سایه و روشن رسم کرده. بیشتر اشخاص لباس به سبک مردم اروپا به تن دارند

ولی برای زینت لباس، نقوش ایرانی به کار رفته است. از محمد زمان تابلوهای گل بسیار داریم که نشان‌دهنده دست ماهر و ظریف و استادی او در رنگ‌آمیزی است. در تصاویر علی قلی بیگ جبارزاده تکنیک و نفوذ نقاشی به شیوه اروپا کاملاً مشهود می‌باشد.

از قرن هجدهم آلبوم‌های متعدّد موجود است که به سفارش جهانگردهای خارجی به دست نقّاشان ایرانی تصویر شده است که اشخاص را با حرفه‌های مختلف نشان می‌دهد. چند آلبوم که به این طریق تصویر شده است متعلّق به فرنگی‌ساز جانی می‌باشد. در قرن هجدهم نقّاشی ایرانی میان یک شیوه سنتی و روش نوین اروپائی بر سر دوراهی قرار گرفت و جوابی برای انتخاب یکی در مقابل دیگری نیافت. شاید همان طور که در قرن سیزدهم از نفوذ نقّاشی چینی متأثر شد و خود را به تکامل رساند اکنون نیز توانست از یک تأثیر تازه بهره‌ور شود و شاهکارهای جدید به وجود آورد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

شبه‌سازی در اسلام ممنوع بوده است ولی شاعران و نویسندگان هنرمندان نقّاش را نجات دادند. متن‌های کتب را اعمّ از تاریخی، فلسفی یا علمی نقّاشان به رسم درآوردند. عشق به تصویر کشیدن آنها را به دنیای خیال راه داد و با تخیل خود دنیائی رؤیائی با قشنگ‌ترین باغ و باغچه و زیباترین کمپوزیسیون به وجود آوردند. ادبیات فارسی بزرگ‌ترین منشأ نقّاشی ایران و بنیانگذار هنر تصویری در ایران است.

به این ترتیب نقّاشی و خطاطی به هم آمیخت. نقّاشی و ادبیات به هم پیوستند و خوشنویسی قسمتی از کمپوزیسیون نقّاشی شد که از مینیاتور قابل جدا کردن نبود، چون قسمت تحریر شده بیانگر داستان تصویر بود و خطاط مانند یک نقّاش شناخته می‌شد.

وقتی که حاکم و یا سلطانی به تهیه یک کتاب مصوّر مصمّم می‌شد به گردآوری نقّاشان، خطاطان، تذهیب‌کاران و رنگ‌سازان ماهر می‌پرداخت. تهیه یک کتاب ممکن بود سال‌ها به طول انجامد.

مرحله اول کاغذسازی بود. ایرانیان کاغذسازی را به حدّ اعلی می‌دانستند. کاغذها می‌بایست به یک رنگ دربیاید و سپس بریده و از هم جدا گردند. تحریر کتاب به دست خوشنویسان انجام می‌گرفت. تذهیب‌کنندگان صفحات اولیه و سرفصل‌ها را تذهیب می‌کردند. وقتی که تمام کتاب تحریر و مذهب شده بود نقّاشان و رنگ‌سازان شروع به کار می‌کردند. رنگ می‌بایست به سلیقه سرپرست کتابخانه باشد. سپس کتاب صحافی می‌شد. برای این کار انواع و اقسام چسب و ورنی به کار گرفته می‌شد و احتیاج به تجربه بسیار داشت.

تصاویر می‌بایست همه به یک سبک و شیوه باشند. یک مینیاتور نیست شاید نمی‌توانست بیشتر از دو مینیاتور در سال تمام کند و گاهی دو نسل از یک خانواده در تصویرسازی یک کتاب کار

می‌کردند.

هر پادشاه و یا حاکم قدرتمندی سعی می‌کرد که در دربارش نقاش معروفی داشته باشد و برای او مکتب بسازد تا بتواند دیگران را تعلیم بدهد. بهترین هدیه‌ای که یک حاکم می‌توانست به سلطان خود اهداء کند نقاش ماهر و با استعداد و با ذوق بود.

تمام سعی هنرمندان بر این بود که به دربار یک سلطان هنردوست نزدیک شوند. نقاشان گمنام به بازار می‌رفتند و نقاشی‌های خود را در آن جا عرضه می‌کردند. اگر کارشان زیبا و قابل ملاحظه بود مورد توجه حاکم و یا شخص هنردوستی قرار می‌گرفتند و به دربار و یا نزد آن شخص قدرتمند راه پیدا می‌کردند. کم‌کم اگر کارشان عالی بود حاکم و یا آن شخص هنردوست قدرتمند هنرمندان را به سلطان اهدا می‌کردند. نقاشان سعی می‌کردند که مطابق دلخواه و سلیقه سلطان خود رفتار کنند تا مغضوب نشوند. در طول تاریخ فاتحان بعد از اینکه دشمن را مغلوب می‌کردند نقاشان و هنرمندان را به دربار خود می‌بردند. نقاش بودن کار آسانی نبود و می‌بایست دوره‌ای بسیار طولانی را از طراحی تا رنگ آمیزی طی کنند. علاوه بر نقاشی، می‌بایست علم شیمی، ادبیات و فلسفه را می‌دانستند.

سرپرستی امور کتابخانه به شخص فاضل و هنرمندی سپرده می‌شد. سرپرست قسمت‌هایی از کتاب را که به نظر او مورد توجه بیشتر و یا جالب‌تر بود برای تصویر کردن انتخاب می‌کرد. اگر بنا بود حاشیه‌های صفحات با طلا مزین شود طلا را روی صفحات نمدار می‌زدند و بعد از اینکه خشک شد آن را صیقلی می‌دادند. صفحه خط‌کشی می‌شد و سرپرست مقدار فضا و محل نوشتن خوشنویسان را معلوم می‌کرد. سپس مینیاتوربست داستان مورد نظر را به تصویر درمی‌آورد و طلاسازان و تذهیب‌کاران برنامۀ کتاب را تمام می‌کردند و جلد کتاب را به آن می‌دوختند. کتب قدیمی بیشترشان جلد چرمی داشتند که با نقوش هندسی و نقشه و گیاهان تزئین می‌کردند. در قرن پانزدهم نقوش روی جلد‌های کتاب بیشتر یک نقشه هندسی در وسط و در چهار گوشه آن نقوش سه گوش داشته است. نقشه‌های جلد‌های کتب کم‌کم بسیار پیچیده و پر از نقوش مختلف شد. موضوعاتی که برای تصویر کردن انتخاب می‌شد معمولاً مورد شناخت بیشتر مردم بود. بعضی تصاویر خیلی شبیه به هم نقاشی شده است، مانند موضوع شاه با درباری‌هایش.

هنرمند نقاش یک صحنه از داستان کتاب را در صفحه و فضائی که برایش انتخاب شده بود نقاشی می‌کرد. تصویر نقاشی شده با شیوه و مکتب و سنت آن دوره رابطه مستقیم داشت. او می‌بایست از مکتب خود تقلید کند و به آن تعلق داشته باشد. هنرمندان نقاش ادبیات و فلسفه و شعر را خوب می‌دانستند. مشخصات و شخصیت‌های داستان‌های قهرمانی و یا عشقی و یا جنگی طبق قرارداد هائی بود که دست و روح و فکر هنرمند را تحت تأثیر قرار می‌داد.

مینیاتوربست با رنگ‌های شفاف، خطوط ریتم‌دار و عشق به ریزه کاری قشنگ‌ترین احساسات خوشی و شادی را به ما نشان می‌داد. با وجودی که اولین نیت مینیاتوربست جلب رضایت سرپرست

بوده ولی نقشی را که به روی کاغذ می آورد نمایانگر دنیای روح و ایمانش بود. احساسش را در تناسب فرم و کمپوزسیون و زیبایی رنگ نقش می کرد. او به یک دنیای دیگر وارد می شد و آن طوری که فکر می کرد نقاشی می کرد نه آن طوری که اشکال را در حقیقت می دید. فرم و شکلی که در روی صفحه دیده می شود احساس مینیاتورست است که آن را بیان کرده است.

پس از اتمام تصویر سرپرست آن را بررسی می کرد. تصویر و اشعار می بایست مطابقت کامل با هم داشته باشند به طوری که هر شخصی که تصویر را می دید اشعار را بلافاصله به یاد می آورد. به این ترتیب تصویر نقاشی شده و متن تحریر شده در مقابل هم قرار دارند.

نقاشی تذکری از یک قسمت بخصوص داستان کتاب بود و بینندگان که عموماً با موضوع اشعار و یا موضوع کتاب آشنائی داشتند با نظر اول تصویر نقاشی شده را می شناختند. باید دانست که نقاشی در ایران برای عموم مردم نبوده است و در جایگاه عمومی به نمایش گذاشته نمی شد و برای عده کمی و طبقه بخصوصی بوده است. نقاشی می بایستی به سلیقه سلطانها و یا شاهزادگان ثروتمند آن زمان باشد یعنی نقاشی برای لذت بردن طبقات ممتاز بود.



با همسر و فرزندان (گلوریا، می، نیسان)